اوم شری گنیشای نمه

ای بلبل دل نغمه سرا از غم تو
چون دایره دل بی سر و پا از غم تو
عشاق همیشه بینوا از غم تو
درد از تو دور و دوا از غم تو

باسمه سبحانه

حمد

حمد و سپاس پادشاهی را که بساط اهل نشاط و حظ و حضور و عهد ارباب عیش و عشرت را در مقام و مسکن سرور اندوخت و صندلان محبت گزین را در پرده عشاق و بینوایان محبت گزین بینوای هجر و اشتیاق بنواخت [illegible] که نالهٔ از عشق محنت کشیده کان طریق نزدیک آن همچون دعای بی زبانان [illegible] رول است محبوبانی که شوخنگان با وجه [illegible]

[illegible]

ابرار چون لیلی و مجنون است و ساز اطاعت او در هر گوشه سماوی است

مرغی و نیاز اطاعت و متابعت او در هر مقام همیشه است ابدی نعت

درود نامعدود بران قافله سردار لشکر انبیا و سپه سالار قاب قوسین

او ادنی نبی سید المرسلین محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین :.

اما بعد چون سرگشته هر وادی و ساکن کوی ایجادی ذره حیران هیچمدان خواست

که آنچه بقدر وسع خود در فن موسیقی از قول حکما فرا گرفته بعبارت اردو بود تحریر کند

شاید منظور نظر کیمیا اثر هر عالیمقام فلک احتشام گردد رباعی ای که خور از

رای تو محجوب شود و خصم از حسد جاه تو مغلوب شود هر شام و سحر بزرگ و کوچک

گویند یارب که مخالف تو مغلوب شود بنا بر آن [illegible] رساله موسوم [illegible]

مجرا ساخته بر سه اصل بنیاد نهاد و اصل اول [illegible] دوازده مقام

[illegible]

...اختلاف بسیار است اما ارباب این فن و صاحب

این علم بچند وجه روایت کرده اند و در تسمیه این علم موسیقی لفظی است یونانی

بعضی گفته اند که حضرت موسی علیه السلام گفت که وقتی که بر روی دریای نیل

عبور میکرد و دران جا رسیدن دریا تشنگی دید حضرت جبرئیل علیه السلام گفت

که این سنگ بردار که نزد تو آورده است حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد و در همان

ساعت جبرئیل علیه السلام گفت یا موسی عصای خود را بران سنگ بزن چون

موسی موجب فرموده شد عصای خود را بران سنگ برد چشمه آب زلال از آن

سنگ برون آمد و دوازده شد و از هر یکی صدای ظاهر شد حضرت جبرئیل گفت

یا موسی حی نبی ای موسه ابرلیس موسی دوازده مقام را از صدای آنها فرا گرفت

پیدا اردن لفظ موسیقی با استعمال عمل این علم شد و در پیدا شدن آهنگ

روایت آمده است که مثنی ... گفت بود هر یک از پیغمبری بظهور آمده و گویند

که آدم صفی الله علیه السلام در آهنگ راست ربنا ظلمنا [illegible] گفتی

در آهنگ مقام حجاز صحف خواندی و حضرت یعقوب علیه السلام در آهنگ مقام نو[illegible]

تضرع نمودی حضرت موسی در آهنگ مقام عشاق بصد اشتیاق مناجات کردی

و حضرت داود علیه السلام در آهنگ مقام رهاوی قرآن خواندی حسینی نغمه را

نمودی حضرت سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در آهنگ مقام رهاوی

قرآن خواندی تا زمان سلطنت خسرو پرویز و شاه شیرویه مدار اهل نغمه بر

هفت مقام بود روایتی آن است که حکیمی افلاطون عروج کرده دوازده مقام

از دوازده برج فرا گرفته لیکن از نحوه وضع کرده است مقامات مذکوره را ایجاد نمود

روایتی آن است آنچه حکمای کامل بتخصیص فیثاغورث حکیم علیه السلام به تحقیق استخراج

یافته آن هفت است: عشاق بوسلیک راست عراق رهاوی اصفهان

حسینی حجاز اما آنچه حکمای کامل از راه تحقیق [illegible] سه گشت بعد از

الثانی

... مقام دیگر

... دیگان

از مقامات مذکوره استخراج نموده اند دو مقام یک مقام را گرفته اند اصفهان از

نبری ارات و نرمی عشاق کوچک را از نبری بوسلیک و از نرمی حسینی و زنگوله را

نبری رهاوی و نرمی عراق و نوا را از نبری حجاز و نرمی ارات گرفته اند اینهمه مقامات

از آواز حیوانات بر آورده است و از آواز فیل اصفهان از آواز گوسفند عراق

از آواز گاو کوچک از طفل شیرخواره بزرگ از کبک حجاز از عقاب بوسلیک

از ماده شیر عشاق از خروس نوا از بلبل حسینی از اسپ زنگوله از رنگ ستر

رهاوی از کلاغ غزل در بزنگاه عشاق ای بلبل خوش الحان بنوا نوا جدا

از بر بینوایان ره عراق برگیر در دل الم بروان کن سوی حجاز بنگر در راه وصل

جانان افکنده دست حسرت آشوب در حسینی چون بوسلیک کشته اندک دل

آبادان زنگوله چون دلیس بیوسته در خروش است زاینست انکه نغمه سازد در پرده

صفاهان قبول است بشنو از من نشاید که راست باشد در پرده رهاوی سوی شه برار ستاق

کدام در آن

مجموع حسینی جهت صاحب مقامات که از جهت بعضی امراض نافع و مفید است

مقام راست جهت مفلوج نفع دارد و اصفهان تشنج میدهد امراض سرد و خشک را

عراق جهت مزاج گرم خفقان نافع است کوچک [illegible] میدهد و درد طپیدن دل را مقام

بزرگ می نشاند بحسینی را دوا میکند روده را اگر لب گرمی باشد وصف میکند

ماهی را حجاز نفع میدهد و درد پهلو را میگشاید و درد گلو را برانگیزاند باه را بوسلیک و بره

میکند درد سرین را باصلاح می آرد فکر فاسده زنگوله میداند و خاطر را مقام حسینی

حرارت دل را و تپ شدید باشد مقام زنگوله بی خناق و لشکی دل و خون جاسد

نافع است جلا میدهد حلق را صاف میکند گرد را مقام رهاوی فایده می بخشد

لغوه و قولنج را مجموع دوازده مقام را چهار نوع کرده اند که هر یک مرجع

منسوب داشته اند و قرار داده که هر کدام از هم و شعبه آن در چه وقت حضور است

کدام وقت

واضح شد چون رساله مختصر بود نخواست که فرهنگ تفصیل آن شود تا بملال نه انجامد

مخفی نماند که در اسم بعضی از مقامات اختلاف بسیار واقع است که کوچک در زیرافکن

گویند بجهت آنکه زیرافکن یعنی زیر کننده است و آنرا از بم بر بزرگ کوچک گشته میشود پس کوچک

اصل باشد و زیرافکن فرع و رهاوی را بسبب نگار نیز میگویند و بعضی حسینی را زرکش و زنگوله

را نهاوند میدانند که حجاز ترک در اصل مقامات دانسته اند او در حجاز اصل

گویند که ترکان خوانند کمی می نمایند بعضی معتدل تر میگویند که فرقه حجاز اصل

میدانند که در میان عراق و نیریز است بعضی بسبب نگار را زرکش نام نهادند حجاز

ترک را با دوازده برج نسبت است بعینه مثنوی راست در برج حمل کرده مقام

چون صفاهانی بثور ای نیکنام تا عراق آید بجوزای رفاق کوچک و سرطان

یکروند اتفاق گر بزرگ اندر اسد گشته نهان از حجاز و سنبله یاری بجوان

بوسلیک آمد بمیزان نوابان شاه حسینی عشاق در عقرب نشان چون حسینی

با رهاوی را بجوت اضافه کار   و این دو بیت از اوستادی دیگر مشتمل اسامی
اثنی عشر مقامات مذکوره است   راست عشاق و بسلیک بساز   با نوا اصفهان
بزرگ نواز   زیرافکن عراق و زنگوله   پس حسینی و رهاوی است و چهار اصل دوم

در بیان شعبه دوازده مقام

بدانکه بعد از دوازده مقام خواجه حسینی نامی کیاد
اسحاق موصلی از هر مقام دو شعبه وضع کرده اند و ساعات شبانه و روز که بیست و چهار
شعبه باشد پنجگاه مبرقع نیریز نشاپورک محالف مغلوب زلف بیاتی همایون نوا
شهناز سه گاه حصار عشیران صبا زابل اوج دوگاه محیر چهارگاه عزال نوروز
خاره ماهور نوروز عرب نوروز عجم   بدانکه شعبه از بیست و چهار زیاده نیست اما بعضی
بدو اسم میخوانند چنانکه بیاتی را بلفظ همایون در عربان و صبا را نوروز میگویند و سه گاه
را روح و نشاپورک را حزری و محالف را ابوی عراق و حیران میخوانند
و زاول را دوم آریا و نغزیت شهری تر میگویند که نوا نیز چهار شعبه است

و مثل لنجاوید

... ر زن ... جانه است والا محقق است و جمعی که درین علم ماهر بودند از مجموع

مقامات آن شش و شش ترکیب استنباط کردند و هر ترکیبی را مقامی نام نهاده اند

چون مقام معنی آن بود که مقامات مذکور و شعبه آن اختصار نمودند غرض که

هرچه قرار داوند دوازده مقام را بیست و چهار شعبه و شش آواز است بیرون نخواهد بود

چون از هر مقامی دو شعبه ظاهر است یکی از پستی و یکی از بلندی آن تعبیر نموده است

نظم در آمده قسم مقام اندر مجدد بیست ایدو چهار دو شعبه هر یکی را هست تا چهار

راست خوان و راست رو ای مرد راه هم مبرقع باید و هم سیجگاه رو با صفاهان ...

که بابی ای پسر قوز نیریز و نشاپورک حسیر در عراق هم و شمناق منکوب شد تا

مخالف نیش مش مغلوب شد آنکه گوهرهای کوچک سفته اند شعبه اینش را لب بیانی گفته اند

از برای اجر گل بستم شکفت تا شنیدم زبهابون او شنفت تا صبا دالم شد

آواز حجاز تا سه گاه آمد حصار اهل راز بوسلیک اتنک ساز راعنا نهاده نام از عشیران

از حسینی ناحیتی خوانده ام   در دوگاه دل مجرا رانده ام   نغمه زنگوله ...

چارگاه از پردهٔ عراق خواند   از نوا نوروز حجاز دو رست   نوشته نیکوتر از راهوی نشست

از رهاوی منش ارباب نجم   شد دو نوروز این عرب آن یک عجم   مقامات شعبهٔ حکیمان

از نکیت هر دو مقام صدائی قرار گرفته اند آواز موسوم شهناز و آن شش است

سلمک کرد اینه نوروز اصل گوشت موشت شهناز و در آمدن از مقامی و نشتدن ممکن

است برین نهج منظوم شد مثنوی   تا سلمک رز بلند آواز شد   اصفهان با زنگوله

وهمساز شد   دو رکرد اینه ورنا رد حسینی   کرد با عشاق میل از حسینی

اصل آواز شد   بوسلیک آمد حسینی باره شد   تا عراق نوروز

شد حجاز اندر نوا لیکن راهوی   هر صدائی کرد گوشت آمد برون

از موشت صد ناله زاری شد بلند   ناله کوچک از عراق

آمد پدید   ناله شهناز از دل عجم زدود   وز رهاوی سر بزرگی رو نمود   هر مقامی را

دو شعبه است و دو ~~آواز~~ مقام را یک آواز است و دوازده مقام را یک رنگ است

مجموع مقام

[illegible] این دوازده

مقام ادا نمودند راست دو دانگ و نیم آواز است و حجاز دو دانگ و بزرگ یک و نیم

آواز است بوسلیک یک و نیم دانگ اصفهان دو و نیم دانگ حسینی یک دانگ عشاق یک دانگ

کوچک دو دانگ آنچه اوستادان میگویند این است مولانا حسینی میگوید که دوازده مقام را

پستی و پیش دانگ دارد و هر مقامی را سه دانگ است مثل حسینی پستی او یک دانگ و بلندی

او یک دانگ و چهار یک دانگ پستی او دوگاه است بلندی او بحر است میانه حسینی

پستی باشد سه دانگ مثل راست دو شعبه دارد یکی در بلندی یکی در پستی او در

مرتفع میگویند و بلندی او را بچگاه اوستادان میگویند که دوازده مقام را چهار قسم

قسم اول حسینی در شش پرده ادا می نماید و راست نیز در شش پرده ادا نماید

قسم دوم عشاق در چهار پرده ادا نماید قسم سوم رهاوی در سه پرده ادا نماید بدانکه

دوازده شرط قرار داده اند لیکن اوستادان میگویند تا در زمان پهلوان ابو سعید

تا صبا از زنجه

از حسینی ناحیتی خوانده ام   در دوگاه دل مجرا رانده ام   نغمهٔ زنگوله ...

چارگاه از پردهٔ عراق خواند   از نوا نوروز حجاز دو بیست   نوبتهٔ یکتو تر از عاشور بشت

از رهاوی مثنی ارباب نغم   شد دو نوروز این عرب آن یک عجم   مقامات شعبهٔ چگیان

از زنگ هر دو مقام صدائی قرار گرفته اند   با آواز موسوم سه گاه و آن شش است

سلمک کرد اینه نوروز اصل گوشت موشت شهناز و درآیدن از مقامی و نشاندن همی

است برین نهج منظوم شد مثنوی   تا سلمک را علید آواز شد   اصفهان با زنگوله

و همساز شد   دورکرد اینه درنا از حسینی   کرد با عشاق میل از حسینی   تا مرا نوروز

اصل آواز شد   بوسلیک آمد حسینی پاره شد   هر صدائی کز گوشت   آمد برون

شد حجاز اندر نوا الیس مهنوق   از موشت صد نالهٔ زاری شد   نالهٔ کوچک از عراق

آمد پدید   نالهٔ شهناز از دل عجم زدود   در رهاوی سر بزرگی رو نمود   هر مقامی را

دو شعبه است و دو ~~آواز~~ مقام را یک آواز است   و دوازده مقام را یک زنگ است

مجمع مقام

... دوازده

مقام ادا نمودند راست دو بانگ و نیم آواز است و حجاز دو بانگ . و بزرگ یک و نیم

آواز است بوسلیک یک و نیم بانگ اصفهان دو و نیم بانگ حسینی یک بانگ عشاق یک بانگ

کوچک دو بانگ آنچه اوستادان میگویند این است مولانا حسینی میگوید که دوازده مقام را

پستی و شش بلندی دارد هر مقامی را سه بانگ است مثل حسینی پستی او یک بانگ و بلندی

او یک بانگ و حجاز یک بانگ پستی او و دوگاه است بلندی او بحر است میانه حسینی

پستی باشد سه بانگ مثل راست دو شعبه دارد یکی در بلندی یکی در پستی او در

مرتفع میگویند و بلندی او را نیمگاه اوستاد میگوید که دوازده مقام را چهار چهار قسم

قسم اول حسینی در شش پرده آوازی نماید و راست نیز در شش پرده ادا نماید

قسم دوم عشاق در چهار پرده ادا نماید قسم سوم رهاوی در سه پرده ادا نماید بدانکه

دوازده شرط قرار داده اند لیکن اوستاد میگویند نادره زمان پهلوان ابو سعید

... ی آواز ... ی ... ی ... وه ...

وما یعنی هم نوشته مرغی آواز حلقی از هر جهة گیری بهتر است و این سه شعرها ازین آواز

گرفته‌اند گرفته اند بعضی از قواعد موسیقی بدانکه وصول دو از حرکت بعضی جلیان قرار گرفته اند

اصل و دو اصل ضرب القدیم نام نهاده‌اند بعضی از آن جمعی که درین فن قدرت تمام داشته اند

پنج وصول دیگر یافته‌اند فرع اول فرودوک ترکی ضرب مخمس ملت بعد از تصنیف

ایشان بمعنی وجه بود تا خواجه صفی الدین و عبدالمومن استاد علی روح پرورده و

مولانا حسن عودی بهفده بحر قرار داده اند فرع اول فرودوکه چهار ضرب ترکی

ضرب مخمس دور افشان دور شاهی حمیر فاخته ضرب الفتح ترکی ضرب ثقیل

ثم ثقیل خفیف دور حجر روانی اوسط که فرع میگویند و ضرب الفتح و متابعی

اما چند وصول دیگر بمرور ایام پیدا شده که داخل هفده بحر نیست مثل

ضرب الملوک که تصنیف متاخرین است و ضرب الاصل که نادر را بعضی استاد

[illegible]

... ون ... ودرهیچ هم ...

و درهیئم و در اصل و در سماع و در ابتدای نیمدور پوشیده نماناد که در اصل
مقام یکی است و وصول یکی است اما بصورت مختلف برآمده اند مقام
یک گاه است چون سازنده و خواننده شروع در نغمه میکنند براول که بظهور آید
یک گاه است که ازان بیرا آهنگ که خواننده اوند و بصورت هر مقام که خواهند
برآرند فرع وصول است اصل که آنچه در نظم موسیقی موافق تا آن نباشد خارج است
یک نظم ترکی ضرب یا دو مخالف فرع خارج نیست چنانکه وصول جمع است
واصل باصطلاح موسیقی آن است که نطق و ضرب موافق باشند و زمان آنکه
در میان دو ضرب واقع شود و دریافت مقدار زمان که باین ضرب است کردن
و نگاهداشتن قانون آن امر است ذاتی و جبلی نه کسبی اختیاری ازو شاگردان او را
موسیقی لیبه طریق قرار داده اند فعل و فع بعد فعل انست که ضرب زنند و فع

بلحن و آهنگ بهم زنند بدانکه واضع نظم در موسیقی آن کسانست که در عهد
خسرو پرویز لشکر می بردامند و تمام ذات خواننده بی نظیر بود و چنانکه از نیت بنیکو
می نواخت قبل ازو صوت و نقش نسبة تصنیف در علم موسیقی چند قسم است
نقش صوت عمل کار قول سرغول ترانه الجنه تخت و سربند نقش آنست دو بیتی
و نغمات هردو یک لا دارد و تن تن ندارد و صوت آنکه سرخانه و میانه خانه
بازگوئی است منفصل نا له عمل دو سرخانه بیک طرز است یک میانه خانه و بازگوید
هر دو در آمد نسبتی میشود و نغمات ایشان تن تن است یک لا ندارد و کار بحر بست
نامتناهی فرود آمد از نغمات میکند و بعد از آن بیت خواند و باز بر سر نغمات
آمده سرخانه تمام میکنند و قول دو سرخانه بیک طرز دارد و یک میانه خانه بازگوید
میانه خانه ندارد و شعر و خواه عربی بوده باشد خواه فارسی و در آمد تن خواه

از اینکه خواه

ندارد و نه از نوعی دارد و نه اش شش نوشته دارد هرکدام بطرازی بینی و یک صبح

و باقی دو دیگر بله لا ندارد و دو ثلثه لا و سبحان مسبح دراد فراست مجه بینی خواه

تن تن و خواه بله لا میش رود هر چند بهترین سازند هست میسر و ا یک سر جانه

و میانه جانه یار گولیست همه جا لازمه و لعوب و لازمه نیک نوع و هر چند تجدید

وصول است ترکیبات او بدیهه است هر کا دو شمالان باهم نوادی آرفیلسی و را هند

هر چند در میان آورند و قوت و وحدت بهدیگر رو ازان معلوم کنند نوشیده نا نمو

که دوازده مقام را بیست و چهار شعبه می باشد چنانچه سه مقام دو شعبه بلندی

و یک شعبه او ستادان ماضی تعیین کرده اند به تفصیل است راست نوروز ک بلندی لسینی

بعاب زلب

بیدرح

بیجگاه

بلندی لسینی اصفهان بوسلیک بلندی لسینی

نیشابور شهر نوروز صبا

نوروز عرب

لیمی بلندی لسیتی حسینی نوا

مخالف نہفت دوگاہ ہمایون

بلندی لسینی بلندی لسینی حجاز

بجیر ماہور نوروز خارا حصار

عشاق بلندی لسینی دوگاه بلندی

سه گاه زدول

لیستی زنگوله رہاوی بلندی لسینی

عراق چارگاه نوروز عرب

اوج بلندی لسینی لعصل شنش دوک

نوروز عجم

دور دوری کعبه

بار شعبه این است آواز نوروز هندی

مقام بوسلیک مقام حسینی شعبه شعبه شعبه

شد عباریک نودی کاتیز سه بیت حصیب عشیران ماهور باظمی دوگاه

شعبه گوشه گوشه گوشه گوشه

محب روح افزا عرب الکرد عربان منصوری

گوشه گوشه شعبه شعبه

مغاک کرد آویز معرور کور مبارک نوروز پریا

گوشت مقام نوا مقام نوروز خارا شعبه شعبه گوشه گوشه گوشه

سه گاه نودی کا نوروز کلمات رهاوی نرمیز

گوشه گوشه گوشه گوشه گوشه

صفا عراق روز لبه پکار رهاوی مجاورت

۱ آواز پہا کریہہ دن مقام صفاهان مقام زنگوله

کاشہرہ دریاسی جو کی استادی

شعبه

شعبه شعبه شعبه شعبه

نشاپورک [illegible] عمدی وشن کار نهاوندی عراق اوج حجازیکه

گوشه گوشه گوشه گوشه گوشه

عراق حیران عشیران نهاوند مخالف

گوشه گوشه مقام مقام شعبه

پوربی حاور راست سام عشاق نیریزی مبرقع پوربا

شعبه شعبه شعبه گوشه گوشه

سه‌گاه و کردانیه زاول اوج سه ملا نحیا عرب در طمس

گوشه گوشه گوشه گوشه گوشه

نیریزی حصول حاوی آواز منقال منقار

گوشه مقام مقام شعبه شعبه

وصال عراق بلال کوکب جدول وبوکرا محلوب

شعبه شعبه گوشه گوشه گوشه

رکب نفاقی پهلوی ابتهان تعدیا

گوشه

روح ورت الکار بہار اساکھ

مقام مقام شعبہ شعبہ شعبہ

بزرگ و حسینی رہاوی اولکی ہمایون شہنعت نوروز عرب

شعبہ گوشہ گوشہ گوشہ گوشہ

نوروز عجم اصلی صامن لرب اہنوارہ

گوشہ گوشہ گوشہ گوشہ گوشہ

عراق حمرا معنوی شہرکمان

تنہ تنہ درنا نادر نم تنہ تنہ درنا نادر دریم روانی وشش تکہ وشش نون و وتکہ

وشش وشش نون دوروبہ وشش وشش نون وشش وشش نون نون نون وشش نون

وشش وشش نون ہمدور وشش نون تکہ وشش وشش نون حیدر بیدار وشش تہ وشش نون

ہالہ وشش وشش نون وشش وشش وشش نون وشش نون نون نون نون مشغول تکہ تکہ

تکا وشش تکہ تکہ تکا وشش وشش نون حجر وشش نون تکہ وشش وشش نون وشش وشش نون

وتکه تکه تکا وتش تکا وتش نون وتش نون   دور خفیف وتش نون نون

وتش نون نون وتش نون نون وتش نون نون وتش نون وتوون

تکه وتش تکه وتش نون وتش نون وتش وتش نون وتش نون وتش نون تکه وتش وتش

تکه وتش تکه وتش نون ترکی ضرب تکه تکه وتش تکا وتش وتش وتش نون نون وتش وتش

نو ضرب فاخته وتش وتش نون   خواجه بو علی سینا مبعو حابد غزل اهل بیت

چو عشرت آغاز کنند   در سحرگه بلغه سازند   در حکت اعزازت خویش مقام عراق

جا سکنه در سرود بردازند   پرده دلکش حسینی را تا جلیس و ندیم بنوازند

چون نوا ادای جان خورند   نا دو ندیم با کش بردازند   لیس به نیستان

پرورده عشاق   شر صبوح نشاط بنوازند   تا به با کش نو سهل بخوانند

هر یکی خویش بعشق بردازند   بعد از آن چو نکه مست بکردند   در نهاوند عشق ها بازند

اشتیاق عشرت چو باول شبها   سوی راه حجاز بر تازند   راست گویم که راست وقت

حوالی

...ن و دل بمقام برسانند تا البته باشد تو جلب دلخوا...

بطرزی مقام بتوانند چون رها وی کنند او باشد مطربانی که کامل دارند

بو علی کرده تقسیم پرده بود دست یکسانی که محرم نظم پرده بود دست یکسانی که محرم دارند

الهی بحق این مبلغم توفیقی ده که از همه باز آیم و بتو گرایم و دیده بخشش که

بجز تو نه بیند دلی ده که غیر از تو و خیال تو نگزیند و پائی ده که جز راه تو نپوید

زبانی ده که جز حرف عشق تو نگوید رباعی تا بلبل دل نغمه سرا خواهد بود ::

تا مطلب من عشق نوا خواهد بود نی زمزمه عشق نخواهم بودن تا قوت دم

هست مرا خواهد بود اصل سوم در کیفیت زرع و راکنی رباعی چون

بوسلیک حسینی مقام راست عشاق راز انگه دو اصفهان نوا است ::

و فلس و بزرک عمل در عراق کن   آهنک در حجاز و رهاوی حرف زد است

زناجی بهیتدی راک شستی باشند موزون

بهیری جیتدوله ویک بهیرون

ششم زان بیج دیگر با لکوس است   که زنان در نشیندن چون عروس است

زودکی راک بهیرون بهاکی دیمکلی کانو بهدا (بهدا) جان ملاول بهیری زرزکلی وآن

وقت بسیر و ونالک ونیم پس روز بر آنده از آواز عمیق آب بر آورده از جهار کری

آمد و شد راکنی بهاکلی صورت کرفته نسبتی نودی کاتره بهیروی دیمکلی :

دو کری روز بر آمد باتی سه راکنی امر شده نسبتی نودی کاتره   کانو نیه :

دو کری روز باقی مانده باشد سه راکنی امر شده ساز نک ملار کنو دیتی ملاولی

و بهیروی وقت سر روز تا جهار کری روز از آواز ستهو وقت بسر کردن آب

بر آورده سه راک بهیرون امر که ولیساکه خنکلا و مدم لدلت ماسور بلد ولی

... بیجم برآورده وقت سرود تا دو گهری روز ولیت که ...

وقت سرود تا هشت و چهار گهری روز شده از آواز زنبور سیاه برآورده مدهم و لایت

وقت سرود هشت گهری روز گذشته از آواز زاغ برآورده ماهور از آواز زنبور برآورده

ملاحل وقت سرود تا شش گهری روز از آواز جانوران پرنده برآورده پنجم دومنا

سیری راگنی راگ مالکوس لطم [illegible] بین سرلیست دیگر سرستی دان دیگر

گندهارو دیوگندهار برخوان چو اینها راگنی معلوم بکرده است بگویم با نو دیگر گوند

گری هشت راگنی راگ مالکوس وقت سرود نیم روز باقی شش راگنی او شده

صورت [illegible] و دهنا سیری وقت سرود تا هشت گهری گذشته از آواز شغال

برآورده سرستی بکهاش و چهار گهری روز باقی مانده وقت سرود است باقی

راگنی او شده بسکر ابتری دهنا سری گدورا گندها وقت سرود تا یک پهر روز باقی مانده

ازآواز صعوه بزبان هندی ملو برآورده وقت سر دادن پنج ربع

باقی مانده وارد گوندکری ازآواز غوک برآورده وقت سر دادن دو نیم پهر روز باقی مانده

باین چهار راگنی او شده اساوری جمه کلیان گوجری سرراک راگنی مالکوس دهندیا

بهاگر کمانچه ایک سیورا دکر بار دهر ماحل بیکالا مرد چو اینها جست بریل

جیند دیگر نو وللت و بلاول بترجوتش را انندی ازآواز غوک بتر ازآب دیدک

برمی آید آبانس او شب کمانچه ازآواز طوطی برآورده وقت سر دادن نیم

شب مانده ایک سیورا و بار دو بیکالا دهرماول و بریل جیند کری و دیگر ازآنکه

آلتش را آب سر دسکنند برآورده للت و بلاول اید آواز زنبور عسل

برآورده راگنی راک هندول مرد ملیکلی و بیوکری سند هورای جان بستی

جرو سنی دو راگنی خوان ملنکی ازآواز شمشیر که بر وسان تیز میکنند برآورده

1299

وارد گوری وقت سرود نصف شب بادوار

که برامان قیمند برآورده سندهوری وقت سرود یکی هم برور ... از ادوار حروش برآورده

حرونمی از ادوار ستاوک برآورده وقت سرود نا مادوه لوری و ... دارد راگ معمول

قلم بهاس وحیند ربیت وبیح بان است بنو ابهم لست عالمیگان است

لبتر ماندی به بین وبهم لکوده چو اینها ومکلاهم ببرزنیا بهاش از ادوار مرغ زرین

برآورده وقت سرود صبح حیندربیت از ادوار موش برآورده بیح بانی از

آدوار هلتش برآورده بنو اوبیکاله از ادوار گاو برآورده لسبت راگنی

راگ سیری حرد اساوری جوگیا گوری وسندهور چو برابلی وکر ماهی همه حروف

سیریها راگ از ادوار سید وابی برآورده اساوری جوگیا از ادوار مرغ بیح برآورده

وقت سیر وجه نانک بهرو حبار گری ورد گوری از ادوار عوک برآورده وقت سرود

اول ساعت نشب سندهوری و بیرنانی مشتهر لستیری از ادوار حروش برآورده

وقت سرود آخر روز گرمانی ساز راک سپری نظم سرمک لوندما لوز [illegible]

[illegible]

لوند انتها همه عالمان خوش رنک تو یا همه و بولکنڈ ها رو کهتر جهان بر صفحه وار جامه بحریر

سربک و لوندا هیر وقت سرود بنم شب است تا لود سارنگ از آواز چکاوک

بر آورده وقت سرود تا هفت گری روز است بو هیته و دبولکنڈ ها رو کیر از آواز

کشتی که در دریا مبا شند دو راکنی راک دیپک فرد چو تودی راکنی شب

سپری یا شد کمودی و دو مکلی و کوجری نیز دو راکنی دیپک از خشمه آفتاب بر آورده

تودی از آواز طاؤس بر آورده وقت سرود تا ده گری روز دو مکلی از آواز

جانور بر آورده کمودی کوجری یا شب میخری از آواز گربه بر آورده

سر راک دیپک فرد چو کمالیکی و بهم کلیان دریا و دیگر کیتیل

و بر محمد

... بی تم چو ابهی کا بر

شده بر حرم کالنگری و کلیان از آواز واحیه بر آورده سرود و دو سه گهری

اور باقی مانده کانهرا از آواز شقعانن با قوت بر آورده وقت سرود دو پهر

شب گذشته راگنی راگ مسلکه خود و مینی سولی و سورت راگنی هست

ملاری و لوندا سا نلهابی هست راگ مسلکه از آواز طاوس بر آورده و مینی

از آواز مرغ صبح بر آورده جونپوری از آواز رعد بر آورده وقت سرود آخر پاس است

سورت از آواز کرکس بر آورده وقت سرود یک پهر شب باقی مانده دارد

ملهار از آواز اسپ بر آورده وقت سرود نصف شب سالنکی دو گهری بود

باقی مانده سر راگ مسلکه نطم اوجل و بادو و هربت کی کدار سامان کجد بر

سنکرا اهیرا لوندا اینها همه مسلکه در سر فتو هر ساعت بول میدان این وکر

ن مارز ونرپت کی کلارا ازا مقار بری برآورده ساتان ازا حضر
عوک کلدن برآورده لحدہر سکلرا اہیرا وقت سرود شام است اہیرا میلکہ
از اول بسرک برآورده

فہرست مقامات

این مجموعه دلکشا و روح افزا این است

عمل صحبت ۱ — چارگاه — درمکلی ۱۰ — بهیاس ۲۶ — بهروی ۳۳ — دبولکدهار ۴۴
ملاعل ۴۶ — عراق ۵۲ — نوروز صبا ۷۰ — نوروزی ۸۰ — جنجوتی
حسینی ۹۰ — سیندوری ۱۰۶ — اسهاوری ۱۱۶ — جروینتی — لوهاری ۱۳۰
نوا ۱۴۳ — سیارنگ ۱۶۰ — تلنگ ۱۷۲ — استهران ۱۸۲ — نوروز عجم ۱۹۸

۳۰۴ ۲۱۶ ۲۲۴ ۲۳۳ ۲۴۶

کنڈرا بسوہائی ونشاسری شہناز عراق فارسی
۲۵۰ ۲۵۴ ۲۶۳ ۲۷۴ ۲۹۴

جیکلد اوداسی سنیہری پوربی گوری سہ گاہ
۳۱۸ ۳۳۲ ۳۴۰ ۳۴۳ ۳۴۱ ۳۵۲

نوری بکری کلیان پنجگاہ راست کنکری بہار
۳۷۰ ۳۷۸ ۴۰۴ ۴۲۶ ۴۵۴ ۴۹۲

سرمر دیوگری اوانہ لاکر گانہزا دو گاہ
۴۹۸ ۵۴۰ ۵۳۴ ۵۴۳ ۵۵۸ ۵۶۴

حمایچہہ بیات راہوی باخ سورت سوہلے
۵۸۰ ۵۸۸ ۶۰۴ ۶۴۳ ۶۲۶

سرج کمبوری حنطلہ راست فارسی
۶۲۸ ۴۱۸ ۴۴۰

ذ خ ث ت ش ر ق ص ف ع س
٧٠٠ ٦٠٠ ٥٠٠ ٤٠٠ ٣٠٠ ٢٠٠ ١٠٠ ٩٠ ٨٠ ٧٠ ٦٠

ض ظ غ
٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

سعفص

الجد هوز حطي كلمن

قرشت

ثخذ

ضظغ

الی عجم ابجد بلکسای

حکم از روی حساب ...

ق ن ظ ق ن ظ ن
١٠٠ ٥٠ ٩٠٠ ١٠٠ ٥٠ ٩٠٠ ٥٠

١٠٠
٥٠
٩
١٠٠
٥٠
٩
٥٠
١٢٥٩

١٠٠
٥٠
٩
١٠٠
٥٠
٧
١٠٥٩

٥٩٧ ١٠٥٩ ١١٥٩ ١٢٥٩